

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Historical

ادبی - تاریخی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، یازدهم نومبر ۲۰۰۹

## میرزا - میرزائی - میرزاگل

به سلسله نشر یادداشت های ناتمام

(یادداشت سوم)

ضمن گشت و گذار و جست و جو در آرشیف مطالب ناتمام گذشته، به یادداشت هائی برخوردیم، که حیف است، همان قسم "نیم کله" و ناتمام مانده و به باد نسیان سپرده شوند. اینست، که تعدادی از آنها را "خوش کرده" و "دستچین" بیرون کشیده، از "خامکوک" به حالت "پخته" در می آورم، با این امید که از یک طرف مساعی ماضیه بنده نقش بر آب نشود و از طرفی چیزهائی نگفته، تقدیم خوانندگان دوست داشتنی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گردد. اولین یادداشت این سلسله را به تاریخ ۳ سپتمبر ۲۰۰۹ تکمیل کرده و زیر عنوان "دنیا و بستر خنثایش" آراستم، که در صفحه ۴ سپتمبر ۲۰۰۹ پورتال AA-AA تقدیم گردید. بخش دوم این سلسله زیر عنوان "کابل در اشعار سه شاعر فارسی" (قسمت اول) به تاریخ ۷ سپتمبر ۲۰۰۹ تکمیل گردیده و در صفحه ۸ سپتمبر ۲۰۰۹ پورتال افتخار نشر یافت. و اینک "یادداشت سوم"، که به تاریخ ۱۵ سپتمبر ۲۰۰۸ خامکوک گردیده بود:

برلین، ۱۵ دسمبر ۲۰۰۸

## میرزا - میرزائی - میرزاگل

"مرزا" حالت تحریف شده "میرزا" است و "میرزا" مخفف "میرزاد" است و "میرزاد" مخفف "میرزاده" است و "میرزاده" مخفف "امیرزاده". پس "مرزا" مخفف اندر مخفف "امیزاده" است. و اگر "امیر" را در معنای "پادشاه" بگذاریم، "میرزا" لغتاً در معنای "شهباده" میشود. از خواص "شهبادگان" و "امیرزادگان" یکی این بود که از تعلیم و تربیه و سواد برخوردار بودند و این بزرگترین مشخصه "شهبادگان" و "امیرزادگان" در جامعه چند قرن پیش این سرزمین بود، سرزمینی که اکثریت مطلق بالا تر از ۹۵ درصد مردم آن از سواد و نوشت و خوان بی بهره بودند. از همین سبب کلمه "میرزا" معادل "باسواد" و مرادف کسی قرار گرفت، که "نوشتن و خواندن" را بلد بود. در جامعه هفتاد هشتاد سال پیش ما، که سیستم معارف عصری شایع نگشته بود، کلمه "میرزا" به کسی گفته میشد، که علاوه بر سواد کافی، به امور تحریر و دفتر و دیوان و محاسبه و غیره نیز آشنائی کافی داشت. پس وقتی به کسی "میرزا" میگفتند، معنایش این بود، که آن شخص از رموز دفتر و دیوان و "سر و مانجه" تحریر برخوردار بود. بر سبیل تمجید از میرزا میگفتند: "فلانی میرزای پخته اس"، "او هنوز میرزا نشده"، "خوب یک میرزای صحیح کار داریم".

پسانها که معارف جدید رونما گردید و ارزشهای کهن را پشت پا زد، کلمه "میرزا" نیز از ابهت و وقار قدیم خود افتاده و به جنس "کس مخر" (۱) تبدیل گردید. از همین سبب متجددان و به گفته شیرین زنان کابلی، "جدید خیالان"، بر سبیل "طنز" و حتی از روی استحقاق، ترکیباتی از قبیل "میرزا قلم"، "میزای چلَر" و "میرزا عمو" و "میرزاگی" (کلمه پشتو - مصغر "میرزا") و غیره را بکار بردند.

ضمن این نوشته ساحة وسیع استعمال کلمه "میرزا" را در جامعه امروزی و دیروزی خود مطالعه میکنیم: اولاً باید پرسید که از کدام زمان کلمه "میرزا" سر زبانها افتاد؟؟؟ تا جایی که بضاعت مزیجات و عقل قاصر من قد میدهد، کلمه "میرزا" بار اول برای "آل تیمور" یعنی "اولاده تیمور لنگ" در سرزمین وسیع خراسان تداول یافت. زیرا جهانکشی معروف "تیمور"، به "امیر تیمور" یا "امیر تیمور کورگان" شهرت داشت. پیش از "امیر تیمور" و بعد از وی، کسان دیگری نیز لقب "امیر" را حمل میکردند، که البته هیچ کدام شان به سطوت به درجه "تیمور" نرسیدند. شهزادگان تیموری و احفاد شان تا چندین نسل لقب "میرزا" را بحیث پیشوند و یا پسوند نام خود حمل میکردند.

درینجا با استفاده از جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" مرحوم غبار (۲) و "تاریخ مختصر افغانستان" اثر پوهاند علامه، مرحوم عبد الحی حبیبی (۳)، نام تعدادی از اولاده و اعقاب "امیر تیمور" را ذکر میکنم. تیمور چهار پسر و ۳۲ نواسه مردینه داشت، که همه "امیرزاده" و مخففاً "میرزا" نامیده میشدند: - شاهرخ میرزا، جهانگیر میرزا، میرزا میرانشاه و امیر شیخ میرزا؛ پسران چارگانه تیمور - پیر محمد میرزا، سلطان ابو سعید میرزا، بایسنقر میرزا، الغ بیگ میرزا، قطب الدین محمد میرزا، ... نواسه ها - میرزا رکن الدین، بابر میرزا، عبد اللطیف میرزا، قطب الدین محمد میرزا، میرزا سلطان ابراهیم، غیاث الدین منصور میرزا، ... کواسه ها - خان میرزا، سلیمان میرزا، ابراهیم میرزا، یادگار محمد میرزا، شاه محمود میرزا، ... نبیره ها و پائین تر ها

بعد از سپری شدن دوره تیموریان، کلمه "میرزا" به اشخاص "باسواد و صاحب قلم" جامعه هم اطلاق گردید، که تا به امروز نیز در بین اقشار وسیع مردم ما، با درجات مختلف مورد استفاده قرار دارد.

## ساحات استعمال کلمه "میرزا" در جامعه افغانی

### میرزا های مشهور دوره امانی و پیش از آن:

در زمان اعلیحضرت امان الله خان غازی و پدرش امیر حبیب الله خان، تعدادی از میرزا ها شهرت داشتند. - "میرزا محمد حسین خان" مستوفی الممالک، پدر استا خلیل الله خلیلی، که به امر اعلیحضرت امان الله خان غازی به اتهام جاسوسی برای انگریز، اعدام گردید. مرحوم غبار در باره کارروائی های وی بصد "عین الدوله"، امان الله خان، چنین آرد:

« سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله و یکعده دیگر همه طرفدار عین الدوله امان الله خان بودند. مردم کابل و قسماً اطراف (ولایات - شرح از معروفی) او را میشناختند، مخصوصاً در ایام وکالت سلطنت که سال دو ماه در پایتخت مینمود، بازرسی (۴) او را به امور مردم و استغاثه کنندگان و محبوسین دیده و به او حسن نظر داشتند. کسی که او را جداً مراقبت و تعقیب میکرد **مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک** بود. او هر حرکتی را در کابل اعم از نشرات مخفی یا فیر بر امیر و غیره به گردن عین الدوله بار میکرد، در حالی که چنین نبود و عین الدوله و حلقه دربار چون هدف عمده ای در پیش داشتند، ابدأ دست به کارهای بیدار کننده و تهدید آمیز نمیزدند. مع هذا امیر بر عین الدوله ظنین شد و او و مادرش را مورد تهدید حبس و طلاق قرار داد. این هر دو نفر به نائب السلطنه متوسل شدند و نائب السلطنه بسهولت آنها را از خطر نجات داد و ضامن اعمال آینده شان گردید...» (۵)

- "میرزا غلام معروف خان"، معین مالیه (معین وزارت مالیه) اعلیحضرت غازی امان الله خان. وی از جمله سه میرزای عالیرتبه ایست، که سید مهدی فرخ در کتاب "کرسی نشینان کابل" خود درج کرده است. "مهدی فرخ" در مورد "میرزا غلام معروف خان" چنین آرد:

« آقای میرزا غلام معروف خان معاون وزیر مالیه

آقای میرزا غلام معروف خان، پدرش غسال بوده، در امارت امیر حبیب الله خان بدو به سمت محرری نزد شاهزاده امان الله خان عین الدوله مستخدم شده و در سلطنت ایشان به ریاست محاسبات وزارت خارجه منصوب و بعد به ریاست تصفیه محاسبات سنوات ماضیه معین گردید و بعد به ریاست عین المال منصوب شد و پس از آن به معاونت وزارت مالیه برقرار گردید. معلوماتی ندارد. در مذهب تسنن متعصب و در کار خیلی لجوج است. در سیاست خارجی تظاهری نارد.» (۶)

سید مهدی فرخ، پدر "میرزا غلام معروف خان" را "غسال" یعنی "مرده شوی" قلمداد میکند، که کاملاً غلط است. پدر آن مرحوم "استاد تفنگ ساز" در ماشین خانه کابل (بعد ها فابریکه حربی) بود و گویند که در آن فابریکه سه صد

نفر شاگرد داشت. در خانه خود نیز دستگاه تفنگ سازی داشت و شاگردان زیادی زیر دستش کار میکردند. "استاد تفنگ ساز" در آن زمان به کسی اطلاق می گردید، که تفنگ میساخت و به ترمیم تفنگ می پرداخت. مرحوم "میرزا غلام معروف خان"، جد پدری بنده بودند، و اسم خانوادگی ما هم به ایشان انتساب دارد. پدر مرحوم نقل میکرد، که وقتی قرار شد "اسم خانوادگی" برای خود انتخاب نمایند، دو "اسم" مد نظر ایشان بود، یکی "آهنگر" به خاطر شغل پدرکلان ایشان، و دیگر "معروفی" بخاطر نام "پدر" که "غلام معروف" نام داشت. قابل تذکر میدانم، که سید مهدی فرخ اشتباهات دیگری هم در توصیف آن مرحوم مرتکب گردیده است. چنانکه ایشان در دوره سلطنت اعلیحضرت امان الله خان غازی، "مُعین وزارت مالیه" بودند و فرمان مقررری ایشان به امضای امیر غازی امان الله خان، همین اکنون در نزد من موجود است.

یک نکته را بحیث معترضه میخوام درینجا بیان نمایم و آن اینکه: سید مهدی فرخ، وزیر مختار ایران در دربار کابل، در قسمت تاریخ و شخصیت‌های افغانستان با کراحت و نفرتی مشهود برخورد کرده است، که کینه ذاتی وی را نسبت به افغانان و تاریخ آنان نشان میدهد. وی هم در "تاریخ سیاسی افغانستان" چنین هتک حرمتی را ارتکاب ورزیده است، که مرحوم غبار در جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" خویش جوابی دندان شکن به وی داده است. و نیز در کتاب دیگر خود زیر عنوان "کرسی نشینان کابل" که به اهتمام جناب محمد آصف فکرت در سال ۱۳۷۰ در ایران تجدید چاپ گردیده و آقای فکرت نیز ضمن تقریظی که بر این کتاب نوشته است، جواب دهن کجی های آقای مهدی فرخ را داده است.

مرحوم میرزا غلام معروف خان، معیت هیئتی را داشت که جهت امضای قرارداد منصوری، چند ماه در هند بریتانیایی بسر برد. مرحوم غبار در زمینه چنین نویسد:

«لذا هیئت محمود طرزی در ۱۲ اپریل ۱۹۲۰ عازم هندوستان شد. اعضای هیئت عبارت بودند از:

عبدلهدی خان داوی مامور سرحدات و نائب رئیس هیئت، غلام محمد وزیر تجارت، دیوان نرجنداس برگد ملکی، پیر محمد خان تره خیلی کرنیل، غلام صدیق خان چرخ مستشار نمایندگی افغانستان در هند و یک هیئت تحریریه چون مرزا غلام معروف خان محاسب وزارت خارجه، مرزا باز محمد خان منشی وزارت خارجه و مرزا محمد نعیم خان منشی وزارت تجارت. این هیئت در منصوری دیره دون هند با هیئت انگلیسی داخل مذاکرات طولانی گردیدند...» (۷)

در گذر عاشقان و عارفان که زادگاه و پرورشگاه من است، چند نفر "میرزا" شهرت داشتند، که عبارت بودند از:

– میرزا غلام معروف خان، که شرحش گذشت

– میرزا عزم الدین خان

– میرزا "محمد نعیم خان" پدر مرحوم "علی احمد نعیمی"، عضو انجمن تاریخ و مدیر مجله "آریانا". در گذر "باغ نواب" که در نزدیکی گذر "عاشقان و عارفان" قرار داشت، در مقابل منزل مرحوم "عبد الغفور برشنا"، و در جوار سینمای "بهزاد" باغی بود، مصفا، موسوم به "باغ میرزا نعیم" که باغ و در واقع خانه و سکونتگاه مرحوم "میرزا نعیم" بود.

– در گذر عاشقان و عرفان شخص معزز دیگری نیز زندگی میکرد، به نام "میرزا شیر احمد خان"، که یکی از مفسران زبده کابل در آن زمان بودند. ایشان که سالهای سال خانه آبائی ما را منور ساخته و ضمناً پدر مرحوم را درس تفسیر قرآن کریم میدادند، در بین خاندان ما به نام "میرزا صاحب" شهرت داشته و از محبوبیت و عزت و اکرام بسیار برخوردار بودند.

## و در خارج از افغانستان:

– "میرزا بیدل" مشهور است که عبارت از حضرت ابوالمعانی عبد القادر بیدل، شاعر نامور هند و بزرگترین شاعر سبک هندوست. کلیات بیدل در مطبعه دولتی (عمومی) کابل به اهتمام استاد خلیل الله خلیلی – خلیلی افغان – و خال محمد خسته در چهار جلد چاپ گردیده (سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۳) و تاکنون کامل ترین کتاب نوع خود است، که تمام آثار منظوم و منثور بیدل را در بر میگیرد.

– "میرزا غالب"، میرزا اسدالله غالب، شاعر دری – و اردو – گوی سرزمین هند در قرن هژده عیسوی و یکی از نخبگان شعر سرزمین هند است. دیوان "میرزا غالب" مشتمل بر قصائد، غزلیات، رباعیات و مثنویات، در سال ۱۳۷۶ به اهتمام دکتر محسن کیانی با قطع و صحافت زیبا در حدوداً ۶۰۰ صفحه چاپ گردیده است. با تأسف که غالب در وصف زمامداران انگریزی، که هند را در سلطه استعماری خود درآورده بودند، مدائح فراوان سروده است. مثلاً در مدح ملکه وکتوریا، لارد آکلند، ویلیام فریزر، هاردنگ و غیرهم. مثلاً در مدح "لارد الگن" وایسرای آن وقت هندوستان، چنین گوید:

بیا که مدح خـــــــداوند دادگر گویم  
چنانکه اوست نیارم ثنای داور گفت  
از آنچه گفتم ازین پیش، بیشتر گویم  
بقدر حـــــــوصله خویشتن مگر گویم  
بر آن سرم که درین صفحه سر بسر گویم  
ز دفتر است فزون مدح و من ز خیره سری

بدین شکوه نخواست که گویش خاقان  
جهانگشای و جهانپرور و جهان آرا  
وی آنچه‌ان و من اینسان که شرمسار شوم  
گهی ز خاک رهش آب زندگی خواهم  
درین نورد که از نغز ، نغز تر سنجم  
ز غیب آنچه فرو ریختند در خاطر  
که بی مبالغه فرزانه لارد الکن را  
بدین کلاه که فخر کیان ازو بارد

دگر زیاده ازین چیست تا دگر گویم  
چو آنقدر نتوان گفت، اینقدر گویم  
سپهر منظر و انجم سپه، اگر گویم  
گهی مسیح دم، و گه فرشته فر گویم  
درین خیال که از خوب ، خوب تر گویم  
نخست از ره پرسش به همدگر گویم  
وزیر اعظم سلطان بحر و بر گویم  
گوزاف نیست اگر شاه تاجور گویم

.....

دعای دولت شاه و وزیر همواره ز نیمشب کنم آغواز و تاسحر گویم

( مأخوذ از صفحات ۲۹۵ - ۲۹۶ دیوان غالب، چاپ داکتر محسن کیانی، انتشارات روزنه، چاپ اول ۱۳۷۶ )

### "میرزا غالب" سخن را به آسمان هفتم میبرد و با ریختن در پای خوکش، یکباره به زمین میزند!

قابل تذکر است، که غزلخوانان مشهور هندوستان، از قبیل مرحوم "بیگم اختر" و "کندن لال سیگل" مرحوم از متقدمان و "جگجیت سنگه" از امروزیان غزلخوانی هند، اشعار فراوان میرزا غالب را از پرده آواز و موسیقی بیرون آورده و جاوانه ساخته اند.

در ذیل لنک یک غزل "شیر و شکر" - اردو - دری - میزا غالب را به آواز فنناپذیر مرحوم "بیگم اختر" - اختری بانی فیض آبادی - تقدیم میکنم. در مورد این هنرمند براننده هند قبلاً مقالاتی نوشته ام، از جمله مقالاتی که زیر عنوان "استاد قاسم افغان و اختری بانی فیض آبادی" که در صفحه مؤرخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۸ نشر گردید و در آرشیف بنده در پورتال قابل دسترس است. لطفاً به لنک یک دکه بدهید:

<http://www.youtube.com/watch?v=YLMlufbYEOY&feature=related>

### القاب خانوادگی :

بیشترین ترسب کلمه "میرزا" در القاب خانوادگی مردم کابل و به تقلید از آن کم و بیش در دیگر مناطق افغانستان دیده میشود. "میرزاگل، آغا میرزا، آغه میرزا، آقا میرزا، کاکا میرزا، ماما میرزا، شاه میرزا، گل میرزا، لالا میرزا، میرزا لالا، جان میرزا، خان میرزا و ...." از نمونه های این القاب اند. "گنجینه نامها در افغانستان" کتابیست بس مفید و منحصر به فرد در افغانستان، و اثر نویسنده وطن دوست، پرکار و مؤلف چندین کتاب سودمند، جناب "ولی احمد نوری". در تقریظی که برای همین کتاب ممتع ازین قلم نوشته شده است، چنین میخوانیم:

« ... اگر ضرب المثل های یک قوم معرف کلتور و فرهنگ اویند، نحوه و ترتیب اسمگذاری افراد یک ملت نیز، از سرچشمه فرهنگش آب میخورد. اگر نامهای کنیشکا و اوستا و یما و ویدا و جمشید و آرین و تهمینه و کوشان (۸) و آذر و ... از فرهنگ پیش از اسلام ما سخن میگویند؛ نامهای جمیل، صبور، سمیع، بصیر، محمد، حامد، عمر، عبد الله، واحد، وحید، حلیم، حکیم، علی، غنی، وحید، فاروق، مرتضی، جمیله، سُمیه، نادیه، زهرا، ثریا، راضیه، فوزیه، فریده، عالیه، عایشه، شیما، کوبک، جمیله، حکیمه، حسینه، ناجیه، وجیهه، فریحه، تمنا، سکارا، حُسنای... وفاداری به فرهنگ اسلامی ما را نشان میدهد. اگر نامهای شیردل و پردل و تورن و رستم و آزاده و ملالی و ناهید و ... بیانگر شجاعت و سلحشوری و آزادمنشی است، باز از فرهنگ ما حکایت میکنند. و اگر شبنم و لاله و ستاره و شیرین و نسرین و یاسمین و پروین و سپوژمی و ورژمه، خاتول و ... مؤدی خیالات شاعرانه و رومانیتیک است، از فرهنگ خیالپردازانه و زیبا پسند ما نشأت میکند. وقتی بزرگان را با القابی از قبیل آغاگل، گل آغا، شیرلالا، شاه آغا، آغا شیرین، ماما شیرین، عمه کوکو، گل کوکو، خاله بوبو، کوکول، عمه شیرین، خاله کوکو، بی بی شیرین، بی بی گل، بوبوگل و ... مخاطب قرار میدهیم، این هم از فرهنگ ارجگزاری به موسپیدان و کهنسالان و بزرگواران سرچشمه میگردد.

من تاکنون در زیر آسمان کبود در هیچ جایی ندیده و نشنیده ام که بزرگان و حقداران را بمانند وطن ما، با چنین القاب پسندیده ارجگزار، یاد کنند؛ نه در ایران و توران، نه در اروپا و امریکا، نه در عرب و ترک و تتر و

مغول و نه در سیاهپوست و زردپوست و .... یاد مؤدبانه از بزرگان، مخاطبت مؤدبانه بزرگان، بکار گیری ضمیر و فعل جمع برای بزرگان، ارزش قابل شدن به گپ و رأی و پند و اندرز و مشوره بزرگان و ... جزء فرهنگ ماست....» (۹)

"لقاب خانوادگی" از روی اکرام، تعظیم، تبجیل و تحبیب، به اعضای هر خاندان داده میشود، تا از یکطرف خردان "بزرگان" را با "نام" ایشان مخاطب قرار ندهند و از جانبی حیثیت و وقار هر عضو آن خاندان بجا و هویتش "بصورت یگانه" و "بلا تعویض" مشخص گردد. در انتخاب "لقاب خانوادگی" کوشیده میشود که از کلمات معزز، محترم، غرور آور، عام پسند و ... استفاده گردد. و یکی از عناصری که در "لقاب خانوادگی" مردان بکثرت بکار می‌رود، کلمه "میرزا" است که شأن نزول و شجره اش گذشت. چنانکه رسم است، "لقاب خانوادگی" متشکل از دو جزء اند، که یکی معرف موقعیت هر نفر در بافت خانواده است، از قبیل "کاکا و ماما و عمه و خاله و لالا و خواهر و برادر و پدر و مادر و بابا و ببو و ادی و غیرهم" و دیگر جزء اعزازی و تحبیبی، از قبیل "شیر و شیرین و گل و نور و ضیاء و خان و آغا و آغه و آقا و حاجی و میرزا و ...."

متأسفانه با شیوع فرهنگ غرب در سرزمین ما، همان طوری که همه پدیده های سنتی و پسندیده ما تحت الشعاع الفاظ و اطوار و اداء های فرنگی قرار میگیرند، "لقاب خانوادگی" نیز آهسته آهسته رنگ بومی خود را باخته و در گرو فرهنگ فرنگیان قرار میگیرند و اگر سیاست "فرهنگ زدائی" استعماریون در کشور ما ادامه یابد، شاید تا چند دهه دیگر از چنین رسوم و سنن و رواجها و آداب نکو، شاذ و ممتاز و منحصر به فرد این خاک پاک، اثری دیده نشود. فرهنگ "فرنگی مآبی" در جولان است و مرزها و حدود و ثغور را پیوسته درمینوردد!!!!!!

## میرزائی :

"میرزائی"، در دو معنی بکار می‌رود، یکی در معنای "مصدری" که مراد از "کار و بار میرزا" باشد، مثل "امور نویسندگی و محاسبه و دفتر و دیوان". و دیگر در معنای "وصفی" یعنی آنچه منسوب به میرزا باشد، مثلاً:  
- "زردآلوی میرزائی"، که نوعی زردآلوی بالیده، لطیف و شیرین است.

- "خط میرزائی" که کنایه از "خط شکست" است، که نوعی خط بسیار زیبا و از انواع حسن خط و زیبانویسی باشد. در ایران آنرا "خط شکسته" نامند. گرچه از نگاه صرف زبان "خط شکسته" ترکیب کاملاً درست و دقیق است، این ترکیب مگر در دری افغانستان، هیئت "خط شکست" را بخود گرفته است، و چه خوب است که چنین شده. چون حذف "های غیر مفوظ" از آخر این کلمه، بر زیبایی آن افزوده است. در هر حال برای ما مردم، "خط شکست" مدار اعتبار است، ولو فارسی ایران آن را "خط شکسته" هم بگویند!!!!!!

## توضیحات:

۱ - "کس مخر" (مركب از "كس" و "مخر" - صیغه امر حاضر صیغه مفرد از "خریدن") اصطلاح کابلیست و به جنسی بکار رود که خریدار ندارد، یعنی جنسی را که کس نخرد.

۲ - صفحه ۲۶۶ جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ"، اثر ماندگار مرحوم میر غلام محمد غبار، چاپ دوم، پیام مهاجر، قم - ایران، اسد ۱۳۵۹

۳ - صفحه ۳۹۰ تاریخ مختصر افغانستان، اثر مرحوم علامه پوهاند عبدالحی حبیبی، چاپ "سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان"، آرلنگتن، ویرجینیا، اتازونی، ۱۳۶۸

۴ - "بازرسی" یعنی "رسیدگی به احوال کسی" و "غمخویشی". این ترکیب در فارسی ایران در مفهوم و معادل کلمه عربی "تفتیش" استعمال میگردد.

۵ - صفحه ۷۲۶ جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ"، چاپ دوم، پیام مهاجر، قم - ایران، اسد ۱۳۵۹

۶ - صفحه ۱۴۳ "کرسی نشینان کابل" اثر سید مهدی فرخ، به اهتمام محمد آصف فکرت، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰

۷ - صفحه ۷۷۷ جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ"، چاپ دوم، پیام مهاجر، قم - ایران، اسد ۱۳۵۹

۸ - "کوشان" درینجا مراد از لغت دری و "صفت فاعلی" از مصدر "کوشیدن" نیست، که معمولاً به حیث "تخلص" بکار رود. کلمه "کوشان" به معنای "کوه بلند" - مقابل "تیان شان" یعنی "کوه پست" -، لغت "سیتی" است که همین حالا در زبان چینی و کوریائی و غیره در همین مفهوم استعمال میشود. چون قبایل یوچی (سیتی) در حدود دو هزار سال پیش از حوالی کاشغر و شمال شرق سیحون (سر دریا) و از ماورای دریای جیحون (آمو دریا)، از **مناطق مرتفع و کوهستان بلند آنجا** به مملکت ما - باختر - سرازیر گشتند، بنام "کوشانی ها" یاد گردیدند، یعنی **منسوب به کوهستان بلند و کسانی که از کوههای مرتفع آمده اند**. همینان بودند، که بعد از توطن درین دیار و مزج گردیدن در فرهنگ و تمدن این سرزمین، دولتهای مقتدری را به نامهای "کوشانیان بزرگ" و "کوشانیان خُرد" تشکیل دادند و حدوداً دوصد سال بر این مرز و بوم و حصصی از هندوستان و آسیای مرکزی و حتی ترکستان چینی، حکمرانی کردند.

۹ - صفحه ۲۱ "گنجینه نامها در افغانستان"، اثر ولی احمد نوری، "انتشارات بامیان" مربوط به "انجمن فرهنگ افغانستان"، شهر لیموژ - فرانسه، زمستان ۱۳۸۵